

رابرت مالتوس و نظریه وی در باب نفوس

مشهور گردیده است ولی اگر نگاهی بسایر آثار علمی او بینیم وی را نگارنده ای توانا و دانشمندی متهور خواهیم یافت و شاید اگر نظریه شکست-انگیز وی را جمع به جمعیت وجود نداشت طبع کتاب اقتصاد او برای شهرت و نامداریش کافی بود.

در مرحله نخستین ممکن است چنین تصور شود که نظریه مالتوس را با اقتصاد چندان رابطه ای نیست زیرا موضوع آن فقط جمعیت یا چنانکه امروز مشهور است «دموگرافی» یا مردم نگاری است. ولی این علم جدید در آن موقع هنوز جزئی از اقتصاد بشمار میرفت و لازم بود قری بگذرد تا رشته جدا گانه ای از علوم اجتماعی گردد.

در حقیقت میتوان کتاب مالتوس را پاسخی بر سئوال آدم اسمیت (تحقیق در باب ماهیت و علل ثروت ملل) دانست و چنانکه یکی از نویسندگان پیشوخی نگاشته است آرا «تحقیق در باب علل فقر ملل» نامید.

ولی از این گذشته دخول عامل جمعیت در علم اقتصاد و دست بازی بین زیست شناسی و توسل بشمار تناسل که ابدأ با نفع دوستی اقتصاد شناسان قرن هجدهم رابطه ای نداشت امر مهمی بود که افق تنگ علوم آن زمان را برانگیزد و فراخ تر و بازتر میساخت. داروین زیست شناس مشهور انگلیسی اضراف میکند که مأخذ نظریه عالمگیر وی در قرن نوزدهم یعنی نظریه «نبرد موجودات زنده برای بقا» تا حدی مرهون فکر بلند و اندیشه استادانه مالتوس بوده و شاید بدون انتشار تحقیقات او این نظریه تازه فلسفی قدرت وجود می یافت.

با این تفصیل نباید گمان کرد که پیش از مالتوس دانشمندان دیگر با اهمیت جمعیت در پیشرفت زندگی اقتصادی می نپرد و در باب غلطیات حس تناسل بگری و ازدیاد بی حد و حصر جمعیت دنیا تحقیقی نموده بودند.

در فرانسه بخصوص بوقون و من تسکیو بدین معنای جامعه انسانی توجه خاصی مبذول داشته و بر روی هم عقیده عامه فلاسفه و علما بر این مدار قرار گرفته بود که کثرت جمعیت از عوامل ترقی بشر بشمار رفته و حد طبیعی کمیت آن زیادی وقت و وسایل امرار معاش و حیات است.

میرابوی فیزیو کرات نیز در کتاب خود موسوم به «دوست بشر» چنین سخن گفته بود و بیرون عقیده «نظام طبیعی» که خدائی جز اراده طبیعت نمی شناختند و ازدیاد جمعیت را از نتایج آزادی افراد میدانستند جز این گفتار شعار دیگر نداشتند. ولی این خوش بینی افراطی نسبت بمحاسن آزادی با ظهور نویسندگانی مانند گدوین صورت مبالغه بخود گرفت و رفته رفته بین اهل علم و اقتصاد شناسان تعمیم یافت قسمی که حتی کتدرسه فیلسوف شهر فرانسوی با اعتماد ناستجیده و کور کورانه اش تسلط عقل انسان بر حواس بدنی او از ازدیاد فوق العاده جمعیت

رابرت مالتوس سال ۱۷۷۶ در انگلستان تولد یافت. پدرش یکی از فلاحتان معتبر عصر خود بشمار میرفت و با دوفیلسوف نامی یوم و ژان ژاک روسو رابطه آشنائی و گویا علقه دوستی داشت. رابرت مالتوس که کوچکترین فرزند او بود بر اثر توجهات وی تعلیم بسزا یافت و پس از پایان دوره دانش-آموزی بر حسب معمول آزمون خود را برای اشتغال بحرفه روحانیت آماده ساخت و همینکه از تحصیل در دانشگاه فارغ گردید اداره امور مذهبی یکی از شهرستانهای انگلستان بدو محول شد. سر انجام در ۱۸۰۷ سمت استادی در یکی از آموزشگاههای شرکت هندوستان در شهر هیللی بوری گماشته شد و تا باز پسین روز زندگی خود در آن سامان متمکن گردید و سال ۱۸۳۴ در گذشت.

مالتوس در ۳۹ سالگی یعنی سینه دربر بزنشویی تن در داد و از ازدواج اوسه پسر و یک دختر بوجود آمدند که از ایشان امروز نامی باقی نمانده و اثری از خود نگذاشته اند.

شاید گمان رود که این دقائق چندان حائز اهمیت بوده و شایسته چنین باشد که از ذکر آنها خود داری شود. ولی چنانکه بعد خواهیم دید بکتاب آنها را مرتبیتی خاص است و در ضمن تشریح عقاید مالتوس با آنها بی خواهیم برد. مالتوس در حوزه رهبانیت خود کشیش ساده ای بیش نبود و در عهد مجرد یعنی در بیست و دو سالگی رساله معروف خود را بنام «اصل تکثیر نفوس و اثر آن در ارتقاء جامعه» بدون ذکر نام نگارنده در سنه ۱۷۹۸ طبع رسانید و منتشر ساخت و بلافاصله آتش خامة نقادان زیر دست آزمون را دامن زد. سپس برای آنکه تعمق بیشتری در موضوع خویش نماید سه سال تمام از ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۲ میلادی بجهانگردی پرداخت و باقلب کشور های اروپا مسافرت کرد. یک سال بعد یعنی در ۱۸۰۳ رساله اولیه خود را با ذکر اسم مؤلفه مجدداً با تصحیحات و حواشی فراوان بچاپ رسانید و تا حدی عنوان آنها نیز تغییر داده نام آرا «تحقیق در اصل ازدیاد نفوس و تاثیر آن در سعادت بشر» گذاشت.

این رساله با آن که در زمان حیاتش چهار بار دیگر نیز بچاپ رسید و از طرف عامه اهل فضل و ادب مورد استقبال شایان قرار گرفت بیاید بروی آثار گرابهای دیگر این مؤلف انگلیسی سایه افکنده و آنها را از خاطر فراموش سازد. در سال ۱۸۱۰ مالتوس کتابی بنام «مبانی علم اقتصاد» منتشر گردانید و در ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ رسالات دیگری نیز در باب «قوایین غلات» نگاشت و در ۱۸۱۵ فصل نویسی نیز در بحث «بار و بهره» نوشت و پس از آنکه در ۱۸۱۷ کتابی بنام «قوایین فقر» طبع نمود در سال ۱۸۲۷ آخرین اثر خامة خویش را بنام «تعاریف علم اقتصاد» بجهان دانش و عاشقان علم اقتصاد عرضه داشت.

گرچه مالتوس فقط بسبب کتاب و نظریه خود در باب سکنه در جهان

برای ترقی کشور مداحی نمود و بقصد زمین و عدم کفایت فضای حیاتی در بعضی مواقع چندان عطف دقت نکرد.

در فبال این عقاید سادست و ناقص و آکنش عجیبی بروز نمود که مالتوس تر جان و نمابنده توانای آن گردید.

پیشینیان گفته بودند که ممکن است خطر عدم کفایت زمین برای نگاهداری حیات افراد انسانی روزی رخ دهد و واقعاً جان بشر را در مهلکه افکند. مالتوس وقوع این خطر را در آینده دور ممکن نمی‌داند بلکه وجود آنرا از هر حیث آمی فرض نموده و چنین مینگارده که اگر با فراست نام برای نبرد با این آسیب عمومی اقدام نشود بشر دچار فقر و فلاکت خواهد گردید. بنا بر این خوف از ازدیاد بی حد نفوس امری نیست که بعد راجع گردید بلکه چیزی است که حقیقت فعلی داشته و برای جلوگیری از شدائد آن باید هر چه زودتر کمر همت بست. بعقیده او این خطر در جمیع ادوار تاریخ وجود داشته و اگر ترقی بعضی کشورها بمحدورات و غوامض خاصی مواجه گردیده علت عمده آن کثرت جمعیت بوده است و برهان او هم اینست که طبیعت در نهاد بشری حسی بودیعت نهاده است که اگر بحال خود گذارده شود او را بسوی مرکز فتنه سوق خواهد داد شاید اگر گرسنگی و بیچارگی از آن نتیجه نشود لافل خصائل نکوهیده و شهوت رانی زاده آن خواهد بود.

کلید جمله مشکلات تاریخ نیز همین امر است و فقر و بدبختی ملل دنیا را جز آن علتی نیست.

برای اثبات این منظور مالتوس با مهارت خاصی سرعت ازدیاد جمعیت را با ازدیاد وسائل بقای اقوام و ملل برابر ساخته چنین نتیجه می‌گیرد که پس از طی هر ۲۵ سالی جمعیت دو برابر میشود و حال آنکه مقدار تولید ثروت در عرض همین مدت محتمل از زیاد یافته و بالاخره پس از چند قرن تفاوت حاصل بطرز وحشتناکی جلوه گر میگردد.

شک نیست که در این محاسبه بخشی درست و جزء دیگر قابل انتقاد است. گرچه برای آن که زمین از نفوس پر شود چاره ای جز فرض سحت عقیده مالتوس نیست و اگر بخصوص در کفایت و قابلیت طلبتی زبان عمیق نمائیم مشاهده میکنیم که بعضی از آنان ممکن است تا ۲۰ وضع حمل داشته باشند و اگر فرزندان آنها همه سالم بمانند بعد از چند سال تعداد اعضای یک خانواده بحدی زیاد میشود که شمردن آنها بی اشکال صورت پذیر نیست. دلیل آنکه بجای ضرب در ۲۰ مالتوس کمترین حد تعداد فرزندان یعنی ۲ را در مد نظر گرفته و حتی از انتخاب عدد ۴ نیز اجتناب نموده است سرزنش بدرستی گفتار او نمیتوانیم کرد.

ولی حد ۲۵ سال بقسمی که مالتوس مورد محاسبه قرار داده است تا این اندازه بحقیقت نزدیک نیست زیرا اگر تفاوت بین دو نسل را بررسی نمود معدنی را که فرزندان نسل جدید نیز برای تناسل و ازدیاد سکنه لازم دارند ملاحظه کنیم بخوبی مبینیم که از ۲۵ باید به ۳۳ تجاوز کرده و تفاوت سن بین دو نسل را لافل ۳۳ سال فرض کنیم و همین علت است که معمولاً در طی یک قرن بیش از سه نسل نمیشمرند و قرن را از سه نسل مرکب میدانند.

اما این نیز خود ایراد مهمی نیست. فرض کنیم عمر یک نسل بجای بیست و پنج ۳۳ سال باشد معذک در ازدیاد فوق العاده نفوس خدشه ای وارد

میشود و بفرض آنکه عدد ۲ را به $\frac{1}{3}$ یا به $\frac{1}{4}$ و حتی $\frac{1}{11}$ تقلیل دهیم حاصلی جز تصدیق سخن مالتوس نمی‌بایم زیرا هر قدر هم این پیشرفت و ترقی بتائی و آهستگی رخ دهد باز از ازدیاد مقدار تولید ثروت جلوتر بوده و سر انجام بدورمای خواهیم رسید که تولید مواد غذایی و سایر وسائل اولیه حیات انسانی کفایت افراد زنده بشر را نمی‌نماید. یکی تضاعد حسابی دارد و حال آنکه دیگری جست و خیزهای شکست انگیزی میکند که هیچگاه بین آنها توافق و تجاسی نمیتوان یافت.

پس بر روی هم این قسمت از عقیده مالتوس با درستی مائوس بوده و بدان خرده قابل اعتنائی نمیتوان گرفت.

حال جزء دیگر از عقیده او یعنی ازدیاد وسائل معیشت بشر و قوای تولید او را مورد بحث قرار دهیم. در این مسئله شك نیست که فکر مالتوس از حقیقت دور شده و در آن بدلخواه خوش حکم نموده است. معلوم نیست در این امر نظر مالتوس ابراز امری راست است یا ذکر تمایلی برای اثبات و روشن ساختن عقیده خاصی. در هر حال گفتار مالتوس بقانون مشخصی مانند قانون حیات و تناسل متکی نیست و نتوانسته است بر روی اصلی مانند حیاتی بودن تولید ثروت استوار گردد.

اگر بمبدای زیست شناسی نیز بذل توجه کنیم عقیده مالتوس را تکذیب شده می‌بینیم زیرا همانطور که نسل انسانی دائم در ازدیاد است حیوانات و نباتات نیز که اغذیه و وسیله بقای وی را تشکیل میدهند همان اندازه و شاید بیشتر تکثیر می‌یابند و تصور نمیرود بتوان عقلا نه ادعا نمود که ازدیاد حاصل گندم و سبب زمینی یا تعداد مرغان و گوسفندان که مواد اولیه غذایی بشر را تدارک مینمایند از ازدیاد انسانها کمتر است و اگر برای ازدیاد جمعیت تضاعد همتی قائل شویم تکثیر آنها را احتمالاً باید با تضاعد حسابی بقما بایم.

بدیهی است منظور مالتوس بقسمی که ذکر شد نیست و چنان معتقد است که در محاسبه تکثیر مقدار مواد مولد ثروت بایستی قبل از هر چیزی قابلیت زمین و کفایت حاصل زراعت را در نظر گرفت و این را خود باقوانین زیست شناسی ربطی نیست بلکه امری است که تابع قوانین کشاورزی است و تجربه بخوبی آشکار میسازد که در طی بیست و پنج سال بیش از دو برابر آنچه زمینی محصول دارد در آن نمیتوان کشت و درو نمود.

بعلاوه کلیه این استدلالاتی بقایده بنظر میرسد زیرا بدیهی است که مکان واحد و معینی بیش از جمعیتی که در آن زیست میتواند نماید قدرت تغذیه دیگران را ندارد. اگر جمعیت ملازادی پیدا شد بالطبع محکوم بقنا خواهد گردید زیرا قانون حیات انسانی چنین اقتضا مینماید و تمام اجزاء جهان یعنی جامعات و نباتات و حیوانات نیز از این قاعده متابعت میکنند. شاید بتوان ادعا نمود که مرگ خود درمائی برای رفع متابعت جمعیت و عدم کفایت مواد اولیه و اغذیه ایست که در سرزمین معینی موجود میباشد، اگر برخی می‌میرد در عوض بعضی دیگر متولد میشود و بدین ترتیب تعادل همواره محفوظ مانده و کمتر مشاهده میشود که از اختلال این نظم طبیعی آسیبی متوجه جامعه انسانی گردد.

البته بین جوامع وحشی و حیوانات فرقی نباید گذاشت. اغلب ملاحظه

از دید جمعیت بهترین راه بشقار میسرند و بجای آنکه باشند در مان نایدیری جنگ و طاعون و تنگسالی نوع انسان را نیست کرده تناسب بین جمعیت و قابلیت تغذیه زمین را مستقر گرداند البته عمامت از پیدایش اطفال جدید و تفکر در عواقب تناسل بمراتب مرجح است .

بعلاوه موهبت بقا فقط بهره موجودانی است که دارای قوه عاقله بوده و از عهدۀ پیش بینی و جلوگیری بر آیند . پس جز انسان زنده دیگری از این نعمت برخوردار نیست و جز او دیگری را از این موهبت نبخشیده اند . برآستی اگر انسان بداند که فرزندان او از کرسنگی بقا محکوم خواهند بود از تولید آنها خودداری مینماید .

مالتوس در چاپ دوم کتاب خود وسایل جلوگیری از عواقب ازدیاد فوق العاده نفوس را بخوبی تشریح کرده و با اینوصف نقائص چاپ اول و آینه شومی را که از آن برای نوع بشر استنباط میگردد تا اندازه ای رفع نمود ولی بدبختانه در تفسیر اقوال او اتفاق نظر موجود نیست و گفتارهای غامض و پیچیده وی از فرط حیا یسکان تعبیر نگردیده است .

نخستین وسیله جاو گیری از ازدیاد سکنه بعقیده مالتوس فشار و اجبار اخلاقی است . حال باید که مقصود از لفظ فشار و اجبار چیست و بجه ترتیب این اصطلاح را باید توجیه نمود . آیا منظور اینست که واقعاً افراد بشر باید همیشه چند طفلی یافتند از تربیتی احتراز کنند ؟

البته نه ! زیرا در هیچیک از صحائف کتاب خود مالتوس در این باب وصفی ننکاشته و این چاره را توصیه نمیکند و بر خلاف تصور بعضی خودش داشتن شش طفل را کفلاً طبیعی و عادی فرض مینماید .

یکانه نتیجه ای که از سخنان مالتوس میتوان گرفت اینست که وی در حین ازدواج مشروع بعد و میزانی قائل نیست و فقط در اقدام بزناشویی و تولید اطفال غیر مشروع نظری دارد و جز این دو امر منظور دیگری از فشار و اجبار اخلاقی استنتاج نمیکند . پس اولاً حتی المقصود بعقیده مالتوس از اقدام بتناسل قبل از ازدواج باید خودداری نمود و ثانیاً تاریخ ازدواج را باید بتأخیر افکند و تازوری صحه مرد توانائی تشکیل خانواده بطرز آبرومند و مطمئن کامل بقدرت تغذیه و تربیت فرزند را دارا نباشد از این امر خطیر اجتناب کند . و اگر چنین تصور نماید که چنین روزی در تاریخچه سرنوشت حیات او نگاشته شده است بکلی از زناشویی دوری کند .

باین ترتیب بخوبی دیده میشود که کفیه و ساطعی را که امروز پیروان دروغی مالتوس منتشر ساخته و بقول او متکی میسازند بشقار دانشمند انگلیسی نامسواب بوده و مالتوس خود داری از تولید فرزند را بطور کلی مطلق نظر خویش قرار نمیدهد . حتی تمام وسائلی را که امروز برخی برای جلوگیری از ازدیاد تولید پیشنهاد مینماید مالتوس عیب و ذم دانسته و آنها را در مقابل « فشار اخلاقی » مطابق مفهوم خاصی که از آن بعقیده او استخراج میشود طبقه بندی میکند . در این مورد گفتار او قابل بحث نیست و بقدری روشن است که گمان میرود پیدایش هر نوع مجادله علمی در آن بیهوده و بفاط باشد . مالتوس از این مرحله نیز تجاوز مینماید و برخی تقلبات و حیل را در امر ازدواج و تناسل طبیعی آن گناه می شمارد و بالطبع با تأسیس خانه های خاصی

شده است که این نوع اجتماعات نوع انسان بواسطه فقدان مواد غذایی به بیستی دچار شده و بالاخره جمعی هر ساله از کرسنگی معدوم میشوند . مالتوس بحث این مطلب را با طناب کشانیده و بمشاهداتی که نزد اقوام وحشی باسانی میتوان کرد کلیه ادله خود را استوار میگرداند . قسمت اعظم کتاب او از ذکر امثله ای که از این ناحیه کسب و اخذ شده اند مملو است و شاید بتواند او را یکی از مؤسین شناسائی اقوام ماقبل تاریخ که بعدها ترقیات شایسته نموده دانست .

مالتوس بخوبی چگونگی مرگ و امراض سازی و هولناک انسانی و آذخواری و کودک کشی و جنگ را که یکی از وخیم ترین سوانح دوره حیات بشری است بانگ، همین دلیل واضح و آشکار میسازد و بعقیده او کمتر مصیبتی است که سبب اصلی آن کثرت جمعیت و سکنه نباشد . خود جنگ را هم اگر در مدّ مطالعه آوریم مشاهده میکنیم که اگر مقصود از آن نابود کردن مغلوبان نباشد لا اقل قصد دیگری جز استیلا بر زمین قابل سکنی و کشاورزی دشمن بر آن مترتب نمیتوان ساخت .

ولی ممکن است در قبال این استدلال چنان ایراد نمود که سبب واقعی مصائب و بدبختی های اقوام وحشی نه کثرت سکنه بلکه عدم قابلیت آنها بتولید کافی مواد غذایی است و برآستی اگر هر ساله میان ملل عاری از تمدن جمعی بقا و بیستی دچارند شاید واقعاً بدان سبب است که آنها از غریزه تولید بهره مند نبوده با کفر و زحمت و هوش و فراست رفع احتیاجات آبی خود را نمیتوانند کرد .

ولی مالتوس این ایراد را ناچیز نموده و میرهن میسازد که عادات سخیف و وحشیان نزد برخی از ملل متتمدن نیز بودعت مانده و آثار آبرابخوس در حیات یونانیان قدیم ممکن است ملاحظه کرد .

بعلاوه چندان لزومی بمطالعه تاریخ نیست و کافی است نظری باقوام متتمدن امروزه افکنیم و به پیشیم که درمان بعضی از درد های جوامع امروز گرچه بصورتی خفیف تر از آذخواری و کودک کشی بحقیقت می بیوود ولی بهر صورت چیزی کمتر از آنها ندارد . در هندوستان و بعضی دیگر از کشورهای قحطی و تنگسالی یکی از سوانح عادی بشمار میرود و در تزد سایر ملل ضعف مزاج و سستی بدن و خاصه مرمن سل یکی از معظاها این کیفیت طبیعی محسوب میشود: هر سال هزاران کودک بیگناه بجرم آن که اجدادشان دچار امراض مختلف بوده اند طعمه درخیم مرگ میکنند و صدها هزار جوان بدون اینکه گرفتار درد و عیبی باشند قبل از موعد بمرگ غیر طبیعی در میگذرند . جنگهای متوالی و متمادی نیز اثر کار طبیعت را تقویت میکند و هر چند وقت یکمرتبه میلیونها نفس انسانی فدای مصالح سیاسی گردیده و چون بر کس خزان میریزند و معدوم میگردند .

مالتوس اغلب این قضایا را برای العین مشاهده نموده و خود جزئیات انقلاب و مصائب امپراتوری فراسه را مطالعه کرده و از سرگذشت مشؤم ۱۰ میلیون اروپائی که در ظرف ۲۴ سال از ۱۷۹۱ تا ۱۸۱۵ با خاک بیستی یسکان شده بودند اطلاع کامل داشت .

بعقیده او برای آنکه این مصائب از بین رفته و بشر از جنگال سوانح کونا کون و دردناکی که شمه ای از آنها در بالا گذشت رهائی یابد جلوگیری از

از برای رفع حوائج بدنی که متضمن بر فکر ایجاد خانواده و بقاء نسل باشد علناً مخالف است.

همچنین از سقط جنین و کودک کشی و گذاشتن اطفال در سر کوی و گذر بقدر سخن رانده با کلمات شدید و سخنان مؤثری مرتکبین بانها را محرم خوانده و به کار می شمارد.

حال باید دید آیا واقعاً فشار و اجبار اخلاقی مالتوس بخودی خود و به تنهایی برای دفع مرض کافی است و از ازدیاد جمعیت با این وسیله جلوگیری میشود؟

بدبختانه مالتوس در این قسمت بیشتر بذکر آرزوها و امیدهای خویش پرداخته از ذکر عقیده ثابت و روشنی خود داری مینماید. از طرفی خطاب بمسیحیان واقعی کرده آنان را بنشانیدن آتش شهوات نفسانی و غلبه عقل و استدلال بر حوائج بدنی خود تحریر مینماید و از جانب دیگر بآنان که بکیشی مؤمن نمیباشند و خدای مشخصی را ستایش نمیکند روی نموده آنها را بشنیدن ندای عقل و برهان و ترس از عواقب نا هنجار خود پرستی و هوس رانی دعوت میکند و تقوای نفس و پاکی روح را سرمشق آنان قرار داده مبادی اخلاق و مدیبت و انساب را با آنها گوشزد مینماید و بنام این عوامل آنها را از ارتکاب خطای ازدیاد نسل سرزنش میکند.

این نیز نا گفته نماند که مالتوس ابدأ اعتقادی بکلیت اصل فشار و اجبار اخلاقی نداشت و میدانست که برای ثابت نگاهداشتن میزان نتایج عشق و محبت قسمت اعظم افراد بشر از این قوه گرانها بی بهره نمیباشند. بنابراین اثرات مهلك آفت را همیشه در مد نظر داشت و یقین نموده بود که سیر بلورین و شکننده پاکی و تقوی از برای رفع آن بهیچوجه کفایت نمی نماید. به علاوه کاملاً مستحضر بود که اگر درمان تجرد عمومیت باید بعینه عیوب و شهوانی که مالتوس برای جوانان میشناخت و از آنها گریزان بود از آن منتج گردیده نوع بشر از جنگال غفرتی نجات یافته بدندان غفرتی دیگرش دچار میگردد و بدیهی است ادامه تجرد را پایان چندان مساعد بحفظ احسن اخلاق و ملکات فاضله انسانی نیست.

پس نمیتوان مالتوس را از هر نوع خوف و وحشتی در این باب وارسته دانست و شاید بصواب نزدیکتر باشد او را بیرومسالمک بتست هام که نوعی اخلاق توام با سود پرستی بود بشماریم. بالاخره چنین بنظر میرسد که در مقابل اعمالی که هوس و شهوت تولید مثل را در انسان نشاند و ضمناً از ایجاد اطفال نیز ممانعت مینمایند سر تمکین فرود آورده و آنها را «رفائل اخلاقی» نام مینهد.

مالتوس بین دو امر نگویند این یکی را بردگیری ترجیح میدهد و ازدیاد بی تناسب سکنه را بدترین آفات جهانی میپندارد. زیرا بعقیده او تکثیر سکنه خود بکسی از منابع اولیه بدسیرنی و بی عفتی در جامعه است و در نتیجه فقر و تنگدستی که از آن عارض میشود بلا شك اختلاط اسف انگیزی بین کلیه طبقات پیدایش میدهد که اخلاق و ناموس را نابود میگردد.

بسمی که اگر پس از همه این احوالجات برآه اصل اخیر مالتوس برسیم

او را چنان طرفدار اخلاق و پاکی نفس نمیتوانیم یافت. بعبارت دیگر نظر او اینست که اخلاق زاده منافع جامعه میباشد. باید بشجوی شهوات بدنی و نفسانی خود را غرضی دهیم که بمنافع دیگران خلل و آسیبی وارد نیاید و با این ترتیب بخوبی آشکار میشود که راه از برای مالتوسیان جدید که اندرزهای استاد انگلیسی خود را بعنتهی درجه مبالغه و اغراق رسانیده اند باسانی باز میشود.

بطور خلاصه عقیده مالتوس را میتوان چنین تشریح نمود که «انسان لزوماً در برابر سه راهی هنگام عبور مواجه شاه جاده حیات خود میباشد.

راه مقابل را نام فقر و مسکنت است، راه سمت راست جاده تقوی و پاکی است و راه سوم را که درست چپ قرار گرفته است رفائل اخلاقی و دم میتوان خواند.

غریزه انسان طبعاً او را بسمت جاده اولی میکشاند ولی عقل و برهان او را بسمت جاده راست متوجه میگرداند و بالاخره سستی و عدم استقامت آخرین راه را

باو نشان میدهد. مالتوس بر آنست که نتوان باید از اولی برهیز نمود و بدومی روی نهاد ولی در صورتیکه توانائی مقاومت و قوه تدبیر انسان

در مقابل نفس بهیمه و حوائج بدنی ناچیز باشد بدیهی است راه سوم اختیار خواهد شد. چنانکه در انجیل آمده است مالتوس نیز بیم آن دارد که کسانی

که برای یک هدایت میشوند عدمشان قلیل باشد و از جانب دیگر چون نسبت بعقل و فراست انسانی مؤمن و معتقد است باور نمیکند که قسمت اعظم مردم بجناب

«رفائل اخلاقی» روی نهند. با این وصف از آئینه بشری مطمئنان نداشته و بالاخره

با این نتیجه میرسد که «روزی ازدیاد سکنه اثرات شوم خود را خواهد بخشید و سرانجام شهوت مردم را با عمق تنگدستی و بیچارگی خواهد افکند.»

از بنویسدایش عقیده مالتوس هم عصران وی او را مورد انتقاد قرار داده تا توانسته اند در انکارش سخن رانند. کدوین او را نابغه سیاه فکر و وحشت

انگیزی میداند که آتش امید نوع انسان را تا ابد خاموش نموده است.

از نظر اقتصادی گفته اند که تمام پیش بینی های او با وقایع روزمره حیات بشری نیکو فایده گردیدم. از نظر اخلاقی گفته های مالتوس قبیح ترین شایع را

ایجاد و در عمل مشروع نموده است. برخی از فرانسویان او را بانی واقعی و مسبب اصلی انحطاط سکنه در کشور خود میدانند و اگر امروز نفوس آن بعد کافی نیست این امر را اثر تبلیغات این کشیش انگلیسی می شمارند.

ولی از گفتار گذشتگان بگذریم و بیطرفانه در عقیده مالتوس غور نموده و چگونگی عقاید او را اینک مورد بحث قرار دهیم.

اندک مطالعه تاریخ چنین مبرهن میسازد که خوف مالتوس بی علت بوده و تا کنون نقطه ای از نقاط زمین یافت نشده است که بعلت کثرت سکنه بزحمت

دچار گردیده باشد. حتی در برخی از کشورها مانند فرانسه میزان سکنه بقدری کم رشد نموده و ازدیاد پذیرفته است که اگر از نظر اقتصادی مشاهداتی

بتوان کرد و تجربه ای بتوان نمود مضار قلت سکنه و کمی جمعیت بخوبی ثابت میشود. برعکس در برخی دیگر از ممالک شك نیست که تعداد سکنه رو بفرزونی

نهاده است ولی از طرفی دیگر این ازدیاد بهیچوجه از کثرت ثروت پیدایش پختاده

و همواره انسان مواد لازم را برای تغذیه و ادامه حیات خود و فرزندان خود یافته است.

حتی اگر بدول متحده امریکای شمالی توجه نموده و آمار این کشور را که مالتوس در تحت مذاقه قرار داده است بخوانیم خطای وی را بخسوی در می یابیم.

حد متوسط ثروت فردی در امریکای شمالی در ۱۸۵۰/۳۰۸ دلار در سال ۱۸۶۰ و ۵۱۴ دلار در ۱۸۷۰/۷۸۰ دلار در ۱۸۸۰/۸۷۰ دلار در ۱۸۹۰/۱۰۳۶ دلار در ۱۹۰۰/۱۲۲۷ دلار در ۱۹۱۰ از ۱۴۷۰ دلار متجاوز بوده است.

بنا بر این در طی پنجاه سال حد وسط ثروت هر یک از اهالی این کشور فردی یافته است و در حقیقت بهمان میزان زیادی جمعیت صعود یافته یعنی چهار برابر شده و از ۲۳ میلیون در ۱۸۵۰ به ۹۲ میلیون در ۱۹۱۰ رسیده است.

انگلستان و اسکاتلند مجموعاً در زمان حیات مالتوس (بین ۱۸۰۰-۱۸۰۵) ده میلیون و نیم جمعیت داشته است ولی امروز نفوس آن از ۴۶ میلیون نیز تجاوز میکند. اگر مالتوس این فردی را ممکن بود پیش بینی نماید قطعاً هراسناک شده از آتیه ثروت انگلیسیان ناامید میگردد و حال آنکه بهمان تناسب از زیاد

سکته ثروت و غذای این کشور نیز چهار و بلکه پنج برابر گردیده است.

ولی این مشاهده نباید ما را بر آن دارد که مانند برخی کلیه گفتارهای مالتوس را خطا پنداشته و چنین گمان کنیم که حوادث تاریخ ضد عقاید او را بشود رسانیده اند.

شک نیست که مالتوس در وضع اصل خود گرفتار اشتباه نشده و فقط در نتایجی که از آن اکتساب و استخراج کرده نادرست حکم نموده است. البته ارتقاء تعداد سکنه دنیا تابع عمل ضرب است و اگر این امر ادامه یافته حد و میزانی آن ایجاد نشود روزی خواهد رسید که اشکالات متعدد از آن ناشی خواهد گردید.

تردیدی نیست که امکان بسط پیشه وری و کشاورزی نیز دارای قواعد و موازینی است و بطور لایتنهای ترقی نموده و بالاخره روزی ممکن است پایان رسد.

بالاخره این حقیقت را باید تصدیق نمود که ممانعت از ازدیاد سکنه به قطع در فرانسه بلکه در اغلب کشورهای رواج داشته و قابلیت تولید مثل کلیه ملل دنیا به مراتب بالاتر از تعداد فردی سکنه هر ساله آن است. پس در این چند مورد باید با مالتوس هم صدا شده و او را در میان عقیده خود کاملاً محق دانست.

فقط با این تفاوت که اگر مانعی از برای بیش رفتن عدد جمعیت وجود داشته است برخلاف آنچه مالتوس گمان می نمود فشار اخلاقی و معنوی ابداً متمرکزی نبوده همان اعمالی را که مالتوس ردائل اخلاقی می پنداشت آلت و مسبب واقعی نگاهداشتن جمعیت به میزان حقیقی امروزی است.

در واقع مالتوس محسین واقعی و سبب های فرعی مسئله نفوس را با یکدیگر اشتباه نموده در بیان نظریه خود یکی را بجای دیگری بکار برده است.

میل ادامه نسل رطبی شهوت نفسانی ندارد و بجای اینکه کیفیت دومی را

مالتوس مورد عقاب خویش کند باولی جمله نموده است. شهوت نفسانی منتهی است که با انسان و حیوان بشوای بخشیده شده است. برخلاف تمایل ببقا نسل خصلتی است که حیوانات را از آن بهره ای نبوده و فقط زاده عقل و نتیجه بروی استدلال انسان است و متفاوت وقت صورت مذهبی و اخلاقی و اجتماعی یافته است.

کلیعیان و مابویان و پیروان کنفوسیوس بقاء نسل و ایجاد فرزندان را راه سلامت و جاده نیکی عاقبت می پنداشتند و در حقیقت بقاء انسان را تنها بدین وسیله ممکن الوقوع می دانستند. اگر بر همانی و چینی و یهودی فرزندی از خود بیاد کار نگذارد نه تنها بدبخت است و از زندگی خود نمرای برداشته بلکه مرتکب گناه و جرم نیز گردیده است. ملل یونان و روم تولید فرزند را وظیفه ای نسبت بهین و مدیث خود می شمردند و اشراف آنها همواره از بقاء نام خود غرور و نخوت خاصی احساس میکردند. بمناسبت هر تولد جدیدی جشنها تشکیل داده و شادمانی ها می نمودند. فقرا نیز از زیادی فرزندان استفاده کرده باز کر تعداد آنها وقت هم میهنان خویش را بر می انگیختند و این نعمت را واسطه تکدی قرار میدادند.

بنا بر این مشعر تناهیل بتنهائی در ازدیاد نفوس مؤثر نیست و غالباً دیده شده است که خود خواهی پدران که از قبول مسئولیت پرورش فرزند پرهیز می نمایند و نیز پروری مادران که بیشتر از رنجها و مخاطرات وضع حمل بیمناک میباشند و حتی تسوی حقوقی زنان که روز بروز بر شدت آن در برخی کشورها افزوده میشود و سخت و کوتاه نظری اقوام که مایلند اموال فراوان بیازماندگان خود بارت گذارند و علل پیشمار دیگر که این مختصر گنجایش اشاره بدانها را ندارد همواره چون سد غیرقابل عبوری برابر افزایش نفوس قرار گرفته و سبب شده اند که سکنه برخی از نقاط زمین هنوز بعد کافی رسیده و کمتر از میزان ثروت آنها باشد. با این وصف و برخلاف تصور نادرست مالتوس شایسته نیست در این مسئله نکات غامض و عوامل عمده بقای نسل را فراموش نموده و فقط بناچیزترین آنها که حوالج بدنی انسان باشد متکی شویم. شاید در نخستین وهله این سخن شکست نماید ولی اندک نظری بوضع اجتماعی بعضی از کشورهای اروپا آثار مدال ساخته و کافی است بهینیم عدم اطاعت بنوامیس اخلاقی و فقدان حس مقدس میهن پرستی و شیوع امراض علاج ناپذیر و رواج روابط جنسی غیر مشروع چگونه روز بروز از تعداد موالید کشته و بدین طریق بنیان حیات ملل را میتواند متزلزل سازند.

مالتوس نه تنها در تشخیص مرض دچار اشتباه شده بلکه در تعیین درمان نیز راه خطا بی نموده است. زیرا امروز بجزیره ثابت گردیده که تعویق زناشوئی و مجرد اجباری موجب توسعه بساط فحشاء و فساد اخلاق و مبادرت بکارهای منافی عفت و اعمال مابین یا اوامر طبیعت و ازدیاد فرزندان نامشروع میشود.

با آنچه گذشت تردیدی نیست که خطر درمان مالتوس از درد خیالی که او برای اجتماع تصور نموده و بجهتجوی علاج آن میکوشید بیشتر بوده و عواقب آن به مراتب از ازدیاد سکنه ولو آیشکه بدون تناسب انجام پذیرفته باشد وخیم تر است.

دکتر حسن شهید نورانی استاد دانشکده حقوق